



اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ
وَسَلِّمْ



تقدیم به

علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ
مفسر بی نظیر جهان اسلام
و
والدین سفر کرده ام

معادشناسی

با تأکید بر اندیشه‌های قرآنی علامه طباطبایی

مسعود تاج‌آبادی



۱۳۹۶



مجلس شورای اسلامی



معادشناسی
با تأکید بر اندیشه‌های قرآنی علامه طباطبایی
مسعود تاج‌آبادی

انتشارات جامعة الزهراء ع.ا.س و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر: نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

چاپ: شریعت

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ؟؟؟ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۲۴-۹۷-۰

ارتباط با ما:

قم، بلوار بوعلی، جامعة الزهراء ع.ا.س، انتشارات

دفتر انتشارات: +۹۸ ۲۵-۳۲۱۱۲۵۴۴ فروشگاه: +۹۸ ۲۵-۳۲۱۱۲۳۰۷

وبگاه: Eshop.jz.ac.ir رایانامه: Pub.alzahra@gmail.com

قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ابتدای شهرک پردیسان، بعد از دانشگاه آزاد اسلامی

پژوهشگاه: +۹۸ ۲۵-۳۲۱۱۲۵۴۴ فروشگاه: +۹۸ ۲۵-۳۲۱۱۲۱۹

وبگاه: www.rihu.ac.ir رایانامه: info@rihu.ac.ir

سرشناسه:	تاج‌آبادی، مسعود، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور:	معادشناسی با تأکید بر اندیشه‌های قرآنی علامه طباطبایی / مسعود تاج‌آبادی.
مشخصات نشر:	قم: جامعة الزهراء <small>ع.ا.س</small> : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	۴۷۱ ص.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۷۲۴-۹۷-۰
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه.
موضوع:	طباطبایی، محمدحسین، ۱۲۸۱-۱۳۶۰. -- دیدگاه درباره معاد
موضوع:	معاد -- جنبه‌های قرآنی
موضوع:	Resurrection (Islam) -- Qur'anic teaching
شناسه افزوده:	جامعة الزهراء <small>ع.ا.س</small>
شناسه افزوده:	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
رده‌بندی کنگره:	۲۱۳۹۶ ت / ۵۷ / م / ۱۰۴ BP
رده‌بندی دیویی:	۲۹۷ / ۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی:	۵۰۱۲۲۱۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.



سخن ناشر

۱۵۴..... ۱. فاعلیت اشتراکی

۱۵۵..... ۲. فاعلیت طولی

۱۵۷..... ۳. فاعلیت استقلالی

۱۶۱..... فصل دوم: عالم برزخ

۱۶۲..... برزخ، ترکیبی از تجرد و جسمانیت

۱۶۳..... چگونگی حضور ارواح در جهان برزخ

۱۶۴..... ۱. بدن‌های مثالی

۱۶۵..... ۲. بدن‌های مادی

۱۶۹..... ویژگی‌های حیات برزخی در پرتو قرآن

۱۶۹..... ۱. احاطه برزخ بر دنیا

۱۷۱..... ۲. پرسش و حساب‌رسی در برزخ

۱۷۱..... الف) آیه ۹۷ نساء

۱۷۲..... ب) آیه ۲۸ نحل

۱۷۳..... پ) آیه ۲۷ ابراهیم

پرسش برزخی، استفهام یا ظهور ملکات

۱۷۵..... نفسانی

۱۷۸..... پرسش شونندگان

۱۷۸..... تحلیل آیات

۱۸۲..... تحلیل روایات

۳. لذت و عذاب برزخی، پرتویی از بهشت و

۱۸۴..... جهنم اخروی

۱۹۲..... نتایج

بخش سوم: زمینه‌ها، گستره و مراحل معاد

۱۹۷..... فصل اول: زمینه‌های معاد

۱۹۷..... ویرانی ارکان و نظام جهان طبیعت

۱۹۷..... ۱. دگرگونی کره زمین، کوه‌ها و دریاها

۲۰۲..... ۲. دگرگونی کهکشان‌ها

۲۱۰..... رخداد دایة الأرض

پ) دلایل جسمانیت روح..... ۱۰۶

آیه ۴۲ زمر..... ۱۰۶

روایات..... ۱۰۸

۳. جاودانگی روح..... ۱۱۷

فصل چهارم: هویت نهایی انسان، رهاورد باور، اخلاق و عمل انسان..... ۱۲۱

تحول‌پذیری روح انسان..... ۱۲۱

۱. مستندات قرآنی..... ۱۲۳

الف) آیه ۱۰۵ مائده..... ۱۲۳

ب) آیه ۱۲۲ انعام و ۹۷ نحل..... ۱۲۶

۲. مستندات روایی..... ۱۲۹

فرایند شکل‌گیری هویت نهایی انسان..... ۱۳۰

۱. باورهای توحیدی سازنده شخصیت نهایی انسان..... ۱۳۱

مستندات قرآنی..... ۱۳۱

یکم) ملاک جانشینی خدا..... ۱۳۱

دوم) تشبیه باورهای انسان به درخت طیبه و خبیثه..... ۱۳۴

سوم) ملاک نیل انسان به سعادت ابدی..... ۱۳۵

۲. نقش اخلاق در هویت نهایی انسان..... ۱۴۱

نتایج..... ۱۴۳

بخش دوم: مرگ و برزخ

فصل اول: مرگ، نخستین گام به سوی جهان دیگر... ۱۴۷

اجل حتمی و اجل مشروط..... ۱۴۷

۱. دیدگاه مفسران..... ۱۴۸

۲. دیدگاه علامه طباطبایی..... ۱۵۰

حقیقت مرگ و توفی..... ۱۵۲

فاعل توفی..... ۱۵۴

روح ۲۷۲

الف) دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان ۲۷۲

ب) دیدگاه علامه طباطبایی در رساله الإنسان بعد الدنيا ۲۷۴

فصل چهارم: مراحل حساب رسی انسان ۲۸۱

نامه عمل ۲۸۱

۱. چستی نامه عمل ۲۸۱

الف) مدعای اکثر مفسران ۲۸۲

ب) مدعای فخر رازی ۲۸۳

پ) مدعای علامه طباطبایی ۲۸۵

۲. کتابت اعمال، تدوین یا به ظهور و فعلیت رساندن اعمال ۲۸۸

الف) مدعای اکثر مفسران ۲۸۹

ب) مدعای علامه طباطبایی ۲۹۰

۳. نامه عمل امت ۲۹۴

۴. چگونگی دریافت نامه عمل ۲۹۸

۵. دریافت کنندگان نامه عمل ۳۰۳

میزان ۳۰۸

۱. مدعای نخست، توزین عقاید و اعمال با ترازو ۳۰۹

۲. مدعای دوم: توزین اعمال، قضاوتی عادلانه ... ۳۱۱

۳. مدعای سوم: توزین اعمال با حق ۳۱۲

نتایج ۳۱۶

بخش چهارم: جزا

فصل اول: رابطه اعمال و مجازات اخروی ۳۲۱

۱. رابطه اعتباری اعمال با مجازات اخروی ۳۲۳

۲. تجسم اعمال یا پیوند تکوینی اعمال و مجازات اخروی ۳۲۹

الف) چستی تجسم اعمال ۳۳۰

۱. ظهور در رستاخیز ۲۱۱

۲. ظهور پیش از رستاخیز ۲۱۲

نفس صور ۲۱۵

۱. حقیقت نفس صور ۲۱۶

۲. تعداد نفس صور ۲۱۸

۳. استثناء شونندگان ۲۲۱

فنای همگانی ممکنات ۲۲۲

فصل دوم: گستره معاد ۲۲۹

معاد ملانکه ۲۲۹

معاد حیوانات ۲۳۲

۱. آیه ۳۸ انعام ۲۳۳

۲. آیه ۵ تکویر ۲۳۷

چالش عقلی حشر حیوانات ۲۳۸

معاد جمادات ۲۴۳

۱. آیات گویای غایت مندی جهان طبیعت ... ۲۴۵

الف) مدعای علامه طباطبایی: صیوروت جهان به سوی کمال نهایی ۲۴۶

ب) مدعای اکثر مفسران: جهان طبیعت، زمینه ساز آفرینش و کمال انسان ۲۵۲

۲. آیات ناظر به مخاصمه بت ها با مشرکان ... ۲۵۴

الف) مدعای علامه طباطبایی ۲۵۵

ب) مدعای اکثر مفسران ۲۵۸

فصل سوم: معاد انسان، جسمانی یا روحانی

جسمانی ۲۶۱

دیدگاه فلاسفه ۲۶۱

دیدگاه مفسران ۲۶۴

۱. دیدگاه مشهور: آفرینش بدن اخروی از عناصر مادی ۲۶۴

۲. دیدگاه علامه طباطبایی: پیوستن بدن پویا به

۲. عدم تناسب کیفر با جرم ۳۷۸
 ۳. زوال‌پذیری ماده ۳۷۹
 تبیین و توجیه خلود، در پرتو قانون کنش و واکنش و
 نقش ایمان و عمل در شکل‌گیری هویت نهایی
 انسان ۳۸۰
 نتایج ۳۸۵

بخش پنجم: برگزیدگان و معاد

فصل اول: معاد برگزیدگان ۳۸۹
 مرگ برگزیدگان ۳۹۰
 حیات برزخی برگزیدگان ۳۹۳
 حشر، نامه عمل و سنجش اعمال برگزیدگان ... ۳۹۹
 ۱. حشر برگزیدگان ۴۰۰
 ۲. نامه عمل برگزیدگان ۴۰۱
 ۳. میزان اعمال برگزیدگان ۴۰۲
فصل دوم: نقش برگزیدگان در معاد انسان‌ها ۴۰۳
 نقش برگزیدگان در برزخ ۴۰۴
 نقش برگزیدگان در رستاخیز ۴۰۹
 ۱. شهادت بر اعمال ۴۰۹
 الف) شهادت برگزیدگان، گزارش قولی یا
 نمایان کردن حقیقت اعمال انسان‌ها ... ۴۰۹
 یکم) دیدگاه علامه طباطبایی ۴۱۰
 دوم) دیدگاه مشهور ۴۱۲
 ب) رسول الله ﷺ شاهد بر شهیدان ۴۱۵
 ۲. شفاعت ۴۲۰
 الف) حقیقت شفاعت، دگرگونی در جان
 شفاعت‌شونده یا پای در میانی شیعیان
 میان خداوند و انسان‌ها ۴۲۰
 ب) رسول الله ﷺ آغازگر شفاعت و شفیع

ب) تبیین تجسم اعمال ۳۳۳
 پ) اثبات تجسم اعمال ۳۳۹
 آیات ۳۴۰
 یکم) آیات گویای نسبت این‌همانی اعمال
 و مجازات اخروی ۳۴۰
 دوم) آیات ناظر به بازگردانده شدن
 اعمال ۳۴۳
 سوم) آیات ناظر به احضار و مشاهده
 اعمال ۳۴۳
 چهارم) آیات گویای دووجهی بودن
 اعمال ۳۴۵
 روایات ۳۴۷
 ت) دلایل عقلی تجسم اعمال ۳۴۹
 یکم) لزوم تطابق عوالم سه‌گانه در قوس نزول
 و صعود ۳۴۹
 دوم) لزوم پیوند میان انسان و مجازات
 اخروی ۳۵۰
 ث) حصر مجازات اخروی در تجسم اعمال ... ۳۵۲
 ج) چالش‌های نظریه تجسم اعمال ۳۵۴
 یکم) عدم صراحت آیات تجسم اعمال ... ۳۵۴
 دوم) ناسازگاری با آیات مغفرت و شفاعت ... ۳۵۵
 چ) بازتاب نظریه تجسم اعمال در اندیشه‌های
 معادشناختی علامه طباطبایی ۳۵۸
 یکم) حقیقت حساب‌رسی ۳۵۹
 دوم) پرسش از اعمال ۳۶۳
فصل دوم: خلود ۳۶۹
 دلایل جاودانگی کیفر اخروی ۳۷۰
 شبهات عقلی جاودانگی کیفر اخروی ۳۷۵
 ۱. ناسازگاری با رحمت فراگیر خداوند ۳۷۶

فهرست ۱۱

۴۳۵.....	یکم) تقریر علامه طباطبائی	۴۲۱.....	شافغان
۴۴۲.....	دوم) تقریر اکثر مفسران	۴۲۲.....	شواهد قرآنی
۴۴۸.....	نتایج	۴۲۶.....	شواهد روایی
	نمایه‌ها	۴۲۸.....	۳. داوری نهایی
۴۵۱.....	آیات قرآن	۴۲۹.....	الف) آیات ۲۵ و ۲۶ غاشیہ
۴۶۳.....	اعلام	۴۳۰.....	ب) آیه ۲۴ ق
۴۶۵.....	کتابنامه	۴۳۰.....	پ) آیه ۴۴ اعراف
		۴۳۳.....	ت) آیات ۴۶- ۴۹ اعراف

مقدمه

باور به معاد از پایه‌ای ترین باورهای ادیان است. برخی از دین پژوهان غربی، آن را پایه‌ای تر از اعتقاد به توحید شمرده و براین عقیده‌اند که حتی اگر خدا وجود نمی‌داشت، انسان‌ها او را به عنوان موجودی خیرخواه که جاودانگی انسان را تأمین کند، می‌آفریدند.^۱ اهمیت معادباوری به اندازه‌ای است که بخش مهمی از آموزه‌های پیامبران، ناظر به حیات پس از مرگ و جنبه‌های مختلف آن بوده، و بر پایه آیه «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اُولَئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»،^۲ در اولین وحی بر حضرت آدم عليه السلام نخستین پیامبر الهی، حیات پس از مرگ انسان‌ها یادآوری شده است.

پیامبران در بستر تاریخ، زمینه‌های بی‌شماری برای معادباوری گسترانده‌اند، و فهم و تبیین حیات اخروی و نظام حاکم بر آن، نیز همواره از دغدغه‌های برخی فیلسوفانی چون افلاطون، فلوطین، فارابی، ابن‌سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا بوده است که در این راستا، کاوش‌ها و کوشش‌های فراوانی کرده‌اند؛ هرچند تبیین یقین‌بخش جنبه‌های مختلف جهان آخرت، دور از دسترس عقل فلسفی بوده، توفیقات نسبی فیلسوفان مسلمان، مانند ملاصدرا، را باید وامدار بهره‌مندی از آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام دانست. آیات و روایات استشهادی ملاصدرا در نوشتارهای فلسفی‌اش درباره معاد مؤید این مدعاست.

ناتوانی درک عقلانی پدیده‌های اخروی، اختصاص به اندیشمندان ندارد. تقاضای

۱. مایکل پترسون، عقل و اعتقاد دینی، ص ۳۱۹-۳۲۰.

۲. بقره (۲)، ۳۸ و ۳۹.

ابراهیم خلیل در آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى»^۱ نشانگر هم‌داستانی پیامبران در این باره با دیگران است. بنابراین، یگانه راه آشنایی با حیات پس از مرگ، درنگ و کاوش در آموزه‌های وحیانی است.

نکته دیگر اینکه هرچند باور به معاد از اصول اعتقادی ادیان الهی است، و معارف اخروی را باید در کتاب‌های آسمانی جست، اما کتاب‌های آسمانی موجود، جز قرآن، تهی از این معارف اصیل است و تبیین جنبه‌های مختلف معاد، از ویژگی‌های خاص قرآن کریم است.

قرآن بیش از هر موضوع دیگری، جنبه‌های گوناگون حیات پس از مرگ را تبیین کرده، و نزدیک به دو هزار آیه از آیات آن، که در تمامی سوره‌ها، به جز چند سوره، آمده، درباره معاد است. بنابراین، در تمام دوره بیست و سه سال نزول قرآن، معاد همواره یکی از محورهای وحی بوده است. بنابراین هرچند به دست آوردن تحلیلی منسجم و روشن از آیات معاد، چنان‌که مفسر چیره‌دستی همچون علامه طباطبایی اذعان دارد،^۲ به غایت دشوار است، اما همان‌گونه که بیان شد، یگانه راه آشنایی با حیات پس از مرگ، درنگ و کاوش در قرآن است.

مفسران شیعه و سنی، از دیرباز کوشیده‌اند با دقت در آیات معاد، معارف معادشناختی قرآن را تبیین کنند و در این رهگذر، توفیقات درخوری به دست آورده‌اند. در این میان، علامه طباطبایی مفسر کم‌نظیری است که با بهره‌مندی از رهاورد پیشینیان و با کاوشی ژرف و فراگیر، تفسیری جامع و خردپذیر از آیات معادشناختی قرآن ارائه کرده است. درنگ در نوشتارهای علامه، مانند الإنسان بعد الدنيا و المیزان، بلندی و تمایز رهیافت‌های ایشان نسبت به دیگر مفسران شیعه و سنی را نمایان می‌کند. ویژگی‌هایی که رهیافت‌های معادشناختی علامه طباطبایی را ممتاز کرده، از این قرار است:

۱. کاوش و تدبّر عمیق و موضوعی در آیات معاد، که رهاورد آن، رساله الإنسان بعد

۲. رک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۲.

۱. بقره (۲)، ۲۶۰.

الدنیا و برخی از بخش‌های المیزان است. تأمل در این آثار، نشانگر اشراف و احاطه علمی علامه بر آیات معاد است.

۲. تبیین مبانی معادشناختی قرآن، و تحلیل و تفسیر آیات معاد با تکیه بر آن مبانی.

۳. جداسازی آیات محکم از آیات متشابه در موضوع معاد، و تفسیر آیات متشابه با تکیه بر آیات محکم.

۴. کاوش و تدبیر عمیق در روایات معاد، به منظور توجیه تعارض ظاهری میان روایات و آیات و شرح و تبیین مفاد برخی از آیات.

۵. شرح و تبیین عقلی آموزه‌های معادشناختی قرآن، با مدد گرفتن از اندیشه‌های قطعی فلسفی و پاسخگویی به شبهات عقلی ناظر به آیات معاد، با تکیه بر تخصص و تبحر کم نظیرشان در علوم عقلی.

در این پژوهش برای شناخت، تحلیل و ارزیابی رهیافت‌های علامه طباطبایی از آیات معادشناختی، راه ذیل را پیموده‌ایم:

۱. کنکاش دقیق و جامع در نوشتارهای علامه و تحلیل و جمع‌بندی آرای ایشان درباره آیات یا موضوع‌های مورد نظر.

۲. تحلیل و جمع‌بندی آرای مفسران نامدار سنی، مانند ابن جریر، زمخشری، فخر رازی، ثعلبی، ابوحنیفه، غزالی، بیضاوی، ابوالسعود، حقی بروسوی، آلوسی، رشید رضا، ابن عاشور و قاسمی، و همچنین مفسران و اندیشمندان نامدار شیعه، مانند شیخ طوسی، امین‌الاسلام طبرسی، ملاصدرا، فیض کاشانی، مطهری، مکارم شیرازی، جوادی آملی، سبحانی و مصباح یزدی.

۳. تحلیل و ارزیابی رهیافت‌های علامه طباطبایی و سنجش آن با آرای دیگر مفسران.

این پژوهش در پنج بخش سامان یافته است. در بخش نخست، افزون بر تبیین دلایل عقلی قرآن درباره امکان و ضرورت معاد، برخی از مبانی نظری قرآن در موضوع معاد را کاویده‌ایم.

در بخش دوم به تبیین حقیقت اجل و مرگ و ادله قرآنی حیات برزخی و ویژگی‌های آن پرداخته‌ایم؛

در بخش سوم، برخی از زمینه‌های معاد که قرآن از آن‌ها به اشراف الساعه یاد کرده، گستره معاد نسبت به انسان، ملائکه، حیوانات و جمادات، تبیین چگونگی معاد و ماهیت بدن اخروی انسان و برخی مراحل معاد انسان، مانند دریافت نامه عمل و سنجش و حساب‌رسی اعمال انسان را تبیین و تحلیل کرده‌ایم.

بخش چهارم به کاوش و ارزیابی رابطه جزا و پاداش‌های اخروی با اعمال انسان، حقیقت تجسم اعمال، دیدگاه‌های مختلف و بازتاب نظریه تجسم اعمال در آرای معادشناختی مفسران، ضرورت خلود در جهنم، تبیین عقلی خلود و شبهات خلود اختصاص یافته است.

در بخش پنجم، چگونگی قبض روح، حیات برزخی و حضور پیامبران و ائمه علیهم‌السلام در جهان آخرت و مراحل معاد آنان، تفاوت بنیادین معاد آنان با معاد دیگرانسان‌ها و نقش پیامبران و ائمه علیهم‌السلام در حوادث و مراحل معاد دیگرانسان‌ها کاویده شده است.

در پایان، به رسم ادب و شکرگزاری، از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سعیدی روشن، که از حیث علوم قرآنی، و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کیاشمشکی، که از حیث فلسفی - کلامی، اثرپیش‌رو را ارزیابی کرده و باراهنمایی‌های عالمانه بر غنای این اثرافزوده‌اند، و نیز از مسئولان پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و جامعه الزهراء (س) که زمینه تدوین و چاپ این اثر را فراهم کردند، سپاسگزاری می‌کنم و از خداوند مٔان برای این بزرگواران و همه عزیزانی که در نشر این اثریاری رسان بوده‌اند، توفیقات روزافزون مسئلت دارم.

مسعود تاج آبادی

۱۳۹۶

بخش اول

مبانی نظری معاد

فصل اول امکان و ضرورت معاد

در این فصل، سخن درباره فلسفه و چرایی معاد و حیات اخروی، و جایگاه آن در آفرینش است. آیا آفرینش و حیات، بدون معاد امکان پذیر است؟ آفرینش بدون حیات اخروی چه منع و محذور هستی شناسانه ای دارد؟ چه علل و عواملی، وجود جهان آخرت را حتمیت داده است؟ آیا نقصان و کاستی های جهان مادی، وجود جهانی دیگر، که کامل کننده حیات دنیوی باشد را ضرورت بخشیده، و جهان آخرت، طفیل حیات دنیاست و یا اینکه ضرورت وجود هر دو جهان، برگرفته از حقیقتی دیگر است؟ سخن از امکان وجود هر شیء، منطقاً بر ضرورت و چرایی وجود آن شیء تقدم دارد. از این رو، باید پیش از کاوش در ضرورت و حتمیت معاد، امکان وجود آن را کاوید. در قرآن، موضوع امکان معاد، گاه همراه یادآوری استبعاد مشرکان درباره وقوع معاد و اثبات سستی و ناموجه بودن آن است و گاه بدون یادکرد استبعاد مشرکان، امکان معاد را تبیین کرده است. در قرآن، گونه های استبعاد مشرکان درباره وقوع معاد این چنین یاد شده است:

۱. استبعاد تبدیل خاک به انسان؛^۱

۲. استبعاد ایجاد شیء پس از معدوم شدن؛^۲

۳. استبعاد بازگشت هویت معدوم شده؛^۳

۱. رعد (۱۳)، ۵؛ برای آگاهی از این شبهه و پاسخ آن، رک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۸.

۲. یس (۳۶)، ۷۸؛ برای آگاهی از این شبهه و پاسخ آن، رک: همان، ص ۲۹۹.

۳. سجده (۳۲)، ۱۰؛ همان.

۴. استبعاد معاد، به دلیل جهل به اجزای پراکنده شده جسم مردگان؛^۱

۵. استبعاد معاد به دلیل دشواری بازگرداندن مردگان؛^۲

۶. استبعاد تبدیل شیء مرده به شیء زنده.^۳

قرآن دلایل گوناگونی برای اثبات امکان معاد بیان کرده است. دلایل عقلی قرآن برای اثبات امکان معاد، براموری مانند مالکیت مطلق خداوند^۴، ربوبیت خداوند^۵، سلطنت خدا بر ایجاد شیء^۶ و قاعده «حکم الأمثال فیما یجوز وما لا یجوز واحد»^۷ استوار است.^۸

قرآن در برخی آیات، صرفاً وقوع حتمی معاد را بیان کرده،^۹ و در سه آیه، با سوگند بر این وقوع حتمی تأکید کرده است.^{۱۰}

درباره سوگندها، این نکته درخور توجه است که سوگندهای قرآن، چه در موضوع معاد و چه در دیگر موضوعات، با سوگند انسان‌ها تفاوتی اساسی دارد. انسان‌ها در جایی سوگند یاد می‌کنند که دلیلی بر اثبات مدعا ندارند، اما سوگندهای قرآن افزون بر تأکید خیر، متضمن دلیل و برهان بر مضمون خیر است. برای نمونه، خداوند در آیات

۱. ق (۵۰)، ۳، برای آگاهی از این شبهه و پاسخ آن، رک: همان، ج ۱۸، ص ۳۳۹.

۲. نازعات (۷۹)، ۱۰؛ برای آگاهی از این شبهه و پاسخ آن، رک: طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۸۶.

۳. یس (۳۶)، ۷۸-۸۰؛ برای آگاهی از این شبهه و پاسخ آن، رک: همان، ج ۱۷، ص ۱۱۲. برخی مفسران گونه‌های استبعاد مشرکان را به شکل دیگری تقریر کرده‌اند. (جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۹۵-۱۰۳).

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷. ۵. همان.

۶. همان، ص ۶۹. ۷. همان، ج ۱۹، ص ۱۳۴.

۸. برخی مفسران ادله عقلی قرآن بر امکان معاد را به گونه‌ای دیگر تقریر کرده‌اند (فخررازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۵۴-۳۵۸؛ جوادی آملی، تفسیر موضوعی معاد، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۲۶؛ مکارم شیرازی، نفحات القرآن، ج ۵، ص ۲۷۵).

۹. حج (۳۴)، ۷. ۱۰. سبأ (۳۴)، ۳؛ تغابن (۱۲)، ۷؛ نساء (۴)، ۸۷.

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ * قَوْرَبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ﴾^۱، درباره رزق، به رب آسمان و زمین سوگند یاد کرده، و روشن است که تدبیر و ربوبیت آسمان و زمین، منشأ رزق موجودات است.

در آیه ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۲، درباره گمراهی و کوردلی مخالفان پیامبر، به حیات پیامبر سوگند یاد شده است. سوگند بر حیات پیامبر، در واقع، دلیل و حجت بر گمراهی و کوردلی مخالفان پیامبر است.

سوگند یاد شده این نکته را یادآور می‌شود که سیره و روش زندگی و رفتار پیامبر، دلیل و حجت بر گمراهی مخالفان و دشمنان پیامبر است. زندگی کسی که همواره با پاکدامنی، امانت‌داری، پارسایی و خردمندی همراه بوده، بهترین دلیل بر گمراهی و نادرستی مخالفان و دشمنان است.^۳

به دیگر سخن، تفاوت سوگندهای قرآن با سوگند دیگران، این است که دیگران وقتی دلیل و بیینه ندارند، سوگند یاد می‌کنند؛ یعنی سوگند آنان در برابر بیینه و دلیل است؛ ولی سوگندهای خدا و پیامبر، خود دلیل و بیینه است.

خدا اگر بخواهد بشر را به بیینه و شاهدی بر صحت مطلبی آگاه کند، به بیینه و دلیل سوگند یاد می‌کند. سوگند قرآن به حیات و جان پیامبر درباره گمراهی و کوردلی مخالفان پیامبر، در واقع، آگاهی دادن و روشن کردن دلیل و شاهد گمراهی و کوردلی مخالفان پیامبر است. بنابراین، سوگندهای قرآن درباره وقوع قیامت، در واقع آگاهی دادن به دلیل و برهان ضرورت معاد است.

خداوند در سورهٔ مرسلات^۴ دربارهٔ ضرورت وقوع معاد به پنج نوع از ملائکه که در نزول

۱. ذاریات (۵۱)، ۲۲ و ۲۳.

۲. حجر (۱۵)، ۷۲.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

۴. ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا * فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا * وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا * فَالْقَارِعَاتِ قَرَعًا * فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نَذْرًا * إِنَّنَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾. مرسلات (۷۷)، ۱-۷.

وحی بر پیامبر نقش دارند، سوگند یاد کرده است. مقصود از «وَالْمُرْسَلَاتِ»، ملائکه وحی، «فَالْعَاصِفَاتِ»، ملائکه پرشتاب، «النَّاشِرَاتِ»، ملائکه نشردهنده کتب وحی، «فَالْفَارِقَاتِ»، ملائکه جداکننده حق از باطل، و «فَالْمُلْقِيَاتِ»، ملائکه قاری قرآن بر پیامبر است.

سوگند به این ملائکه، هم گزارش از وقوع معاد در آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ» را تأکید می‌کند و هم به برهانی عقلی بر ضرورت وقوع معاد آگاهی می‌دهد؛ زیرا سوگند به این ملائکه، که در فرایند نزول وحی نقش دارند، در واقع اشاره به تدبیر ربوبی خداوند است و روشن است صرف نزول وحی بر پیامبران، یک تدبیر ربوبی کامل نیست و تدبیر ربوبی اقتضا دارد نزول وحی بر پیامبران، تکالیفی برای انسان به همراه آورد. تکالیف نیز مستلزم حسابرسی و مجازات است. بنابراین، وجود عالمی برای حسابرسی اعمال انسان‌ها و مجازات آن‌ها ضروری است.^۱

به هر حال، قرآن افزون بر نفی همراه با دلیل استبعاد مشرکان، اقامه برهان بر امکان معاد و سوگند بر وقوع حتمی معاد، چند برهان عقلی بر ضرورت وجود جهان آخرت نیز ارائه کرده است^۲ که دو مورد آن بدین شرح است:

۱. معاد، ضرورت تکریم و تمایز صالحان از مفسدان

«أَمْ يَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»^۳

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۴۷. آیت الله جوادی آملی نظر علامه درباره سوگندهای قرآن را بلندمرتبه شمرده‌اند (جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۴۲).

۲. برخی از مفسران، نه برهان بر ضرورت معاد از آیات قرآن استنباط کرده‌اند (جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۳۹-۱۶۸؛ مکارم شیرازی، نفحات القرآن، ج ۵، ص ۱۹۳). برخی از این برهان‌ها مانند برهان حکمت و برهان عدالت، مدلول مطابقی آیات قرآن و برخی مانند برهان حقیقت و برهان فطرت، مدلول التزامی آیات است.

۳. ص (۲۸)، ۲۸.

آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»^۱، دلیل گمراهی مشرکان و مخالفت آنان با دین را، انکار و فراموشی روز قیامت می‌داند. با توجه به این آیه، در آیات «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»^۲ و «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ»^۳، دو برهان بر ابطال گمان مشرکان و ضرورت تحقق قیامت اقامه شده است. برهان آیه دوم بر ضرورت تمایز بین صالحان و مفسدان تکیه دارد. لزوم تمایز صالحان و پارسایان از مفسدان و فاجران، وقوع قیامت را حتمیت بخشیده است. حال سخن در دلیل ضرورت تمایز صالحان از مفسدان، عدم تحقق تمایز در دنیا، و ضرورت رخ دادن آن در جهانی دیگر است که مفسران این دلیل ضرورت را از سه زاویه بررسی کرده‌اند:

الف) عدل الهی

گروهی از مفسران این آیه را ناظر به برهان عدالت می‌دانند که با تکیه بر عدل خدا، بر ضرورت تمایز صالحان از مفسدان و حتمیت معاد استدلال کرده است. برهان عدالت سه مقدمه دارد:

یکم) خدا متصف به کمال عدالت است و آفرینش را بر پایه عدل بنا نهاده است؛ دوم) پیامبران با کوشش در خوری که در راه هدایت بشر، و تحقق عدالت فراگیر انجام دادند، نتوانستند ظلم و ستم را از جامعه بشری براندازند و در برابر انسان‌های وارسته و عدالت‌گرا، گروهی شرارت طلب به حقوق، جان و مال دیگران تجاوز کرده، به فسادگری پرداختند. سوم) جهان طبیعت بنا بر قانون اسباب و مسببات در جریان است. علل و اسباب رفاه و سعادت دنیوی به صالحان اختصاص نیافته تا با به‌کارگیری آن‌ها در برابر ایمان و بندگی، به رفاه و سعادت دنیوی دست یابند و مفسدان در اثر فقدان علل و اسباب طبیعی، دچار رنج، ناملايمات و فقر شوند.

۳. ص (۲۸)، ۲۸.

۲. ص (۲۸)، ۲۷.

۱. ص (۲۸)، ۲۶.

علل و اسباب طبیعی نسبت به صالحان و مفسدان یکسان جریان دارد. هر گروه که اسباب طبیعی را بیشتر و بهتر به دست گیرد، به نتایج دلخواه خود دست می‌یابد. از سوی دیگر، جهان طبیعت، ظرفیت پاداش و مجازات انسان‌ها را ندارد. نعمت‌ها، لذات و رفاه مادی دنیا، شایسته پاداش انسان‌های راستینی که جزبه قرب و رضوان الهی و خیرخواهی برای بشر نمی‌اندیشند نیست. همچنین در دنیا مجازات درخور، برای مفسدان فراهم نمی‌شود. بنابراین عدل الهی ضروری می‌نماید پس از جهان طبیعت، دگر عالمی باشد تا عدل الهی در آن جلوه کند و صالحان به تکریمی شایسته، و مفسدان به کیفری درخور کردارشان برسند.^۱

ارزیابی

۱. علامه طباطبایی بر این نظر است که تقریر فوق، دلیل آیه را از برهان یقینی، به دلیلی جدلی فرومی‌کاهد.^۲ علامه مدعای خود را تبیین نکرده است، اما مدعایشان را می‌توان بنا بر دیگر آرایشان چنین توضیح داد:

عدل، انجام تصرفات در محدوده مالکیت، و تجاوز نکردن به ملک دیگران و برآوردن حقوق صاحبان حق است. فعل خدا در محدوده ملکش، مصداق عدل، و تصرفات او در ملک دیگران مصداق ظلم است. بنا بر آیات «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۳ و «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۴، تمام هستی، ملک حقیقی خداوند است. بنابراین هر نوع تصرف خدا، در ملک خویش، و مصداق عدل است نه ظلم.

لازمه ملکیت مطلق خدا این است که انسان و دیگر موجودات، حقی بر خدا ندارند و تصرفات خدا در هستی، حق کسی را ضایع نمی‌کند. انسان با همه شئون و آثار و

۱. جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۶۵ و ۱۶۶؛ مکارم شیرازی، نفحات القرآن، ج ۵، ص ۱۹۳؛

مراغی، تفسیر مراغی، ج ۲۳، ص ۱۱۶.

۲. بقره (۲)، ۲۸۴.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۷.

۴. حدید (۵۷)، ۵.

اعمالش، و نیز عبادات و اعمال نیک صالحان، ملک حقیقی خداست. در نتیجه، هیچ حقی برای آنان بر خدا ثابت نیست تا پاداش ندادن به آن‌ها مصداق ظلم و خلاف عدل الهی باشد. همچنین فساد و ستم ستمکاران نیز حقی را برای مظلومان بر خدا واجب نمی‌کند تا ترک مجازات ستمکاران، مصداق ظلم باشد.

بنابراین اگر خداوند عالم قیامت را برپا نسازد، نیکوکاران را پاداش، و ستمگران را کیفر ندهد، به حق کسی تجاوز نکرده، فعل او مصداق ظلم نیست. نجات یافتن مؤمنان از جهنم، جلوه فضل خدا بر آنان است، نه حقی که انجام آن بر خدا واجب باشد.

از سوی دیگر، خدا از طریق وحی، پاداش دادن به نیکوکاران و مجازات ستمگران را بر خودش (به وجوب تشریحی و اعتباری) واجب کرده و عمل نکردن به وعده خود را زشت و مصداق ظلم شمرده است. بنابراین، اوصافی مانند عدل، ظلم، زشتی و زیبایی در حوزه تشریح و اعتباریات معنا می‌یابند و از مفاهیم اعتباری‌اند^۱ و کاربرد این مفاهیم در برهان عقلی روا نیست؛ چراکه دلیلی که از مفهوم اعتباری سامان یابد، منطقاً یقین‌بخش نیست و استدلال را به دلیلی جدلی فرومی‌کاهد.

ذکر این نکته ضروری است که مقصود علامه از جدلی شمردن برهان عدالت، نادرستی آن نیست؛ بلکه مقصود ایشان، امکان تقریر استدلال به آیه، به صورت دقیق‌تر و در قالب برهان یقینی است.^۲

۲. برهان عدالت تنها معاد انسان‌های عاقل و بالغ را اثبات می‌کند و از اثبات معاد انسان‌های نابالغ و مجانین و موجودات دیگر مانند ملانکه و حیوانات، بیگانه است.^۳

۳. برهان عدالت عهده‌دار اثبات وجود عالمی است که انسان‌ها در آنجا حساب‌رسی و مجازات شوند؛ اما دلالتی بر بقا و حیات ابدی انسان ندارد؛ چراکه عدل

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ ج ۱۵، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۱۹۷. تقریر علامه از استدلال آیه را در ادامه بحث تبیین می‌کنیم.

۳. جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۶۵-۱۶۶.

خدا با مجازات محدود و موقت انسان‌ها، به‌ویژه درباره انسان‌هایی که در دنیا عصیان و ظلم فراگیر و پایدار نداشته‌اند نیز محقق می‌شود.

ب) حکمت الهی

گروهی از مفسران بر این عقیده‌اند که آیه ۲۸ سوره ص با تکیه بر صفت حکمت خدا، بر ضرورت تمایز صالحان از مفسدان و حتمیت معاد استدلال کرده است. این تقریر با دو مقدمه سامان می‌گیرد:

یکم) خدا انسان‌ها را آفریده تا در دنیا به منفعت و لذت، و در آخرت به ثواب و پاداش دست یابند. از سوی دیگر، تکالیفی برای زندگی دنیوی انسان‌ها مقرر کرده است. گروهی از انسان‌ها به این تکالیف عمل، و گروهی نافرمانی می‌کنند.

دوم) گروهی از صالحان در دنیا دچار رنج فقر و مصائب بی‌شماری شده و بهره‌اندکی از نعمت‌ها و لذا اید دنیوی می‌برند؛ اما گروهی از کافران و مفسدان از نعمت‌ها و لذا اید دنیوی بهره‌بی‌شمار برده، کمتر دچار رنج و نامالیمات می‌شوند. حال اگر مرگ پایان زندگی انسان‌ها باشد و صالحان و مفسدان سرنوشتی همسان داشته باشند، خلقت انسان عبث و برخلاف حکمت است. بنابراین حکمت خدا، تمایز صالحان از مفسدان، و وجود عالمی پس از مرگ بدین منظور را ضروری می‌کند تا مؤمنان به عیش و رفاه و لذات درخور، و کافران به رنج و عذاب‌های گوناگون برسند.^۱

ارزیابی

این تقریر با مناقشاتی روبه‌روست که در بررسی آیه بعد یادآور می‌شویم.

پ) عنایت الهی

در این تقریر، محور استدلال آیه، صفت عنایت خداوند است و این صفت، تمایز

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۹۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۳۸۸؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۱۸۱؛ ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج ۲۳، ص ۱۴۵.

صالحان از مفسدان را ضروری می‌نماید. چراکه صفت عنایت^۱ خدا ضروری می‌نماید که استعداد و شایستگی ذاتی هر موجود به فعلیت برسد و اثر و نتیجه هر مقتضی (مؤثری) محقق شود.^۲ این تقریر بر چند مقدمه استوار است:

یکم) خداوند سبحان برای انسان، همچون دیگر موجودات کمالی مقرر کرده است. کمال انسان با به فعلیت رسیدن استعدادهایش در دو حوزه علم و عمل، یعنی ایمان به عقاید حقه و انجام کارهای شایسته و رهایی از عقاید باطل و رفتار ناپسند صورت می‌گیرد.

عقاید حق و اعمال شایسته‌ای که کمال انسان را رقم می‌زند، همان است که فطرت انسانی به آن‌ها گرایش دارد و رشد و صلاح جامعه انسانی در گرو آن است. بنابراین، مؤمنان نیک‌کردار، انسان‌هایی کمال یافته، و کافران بدکردار انسان‌هایی کمال نیافته‌اند. دوم) ضروری است به ازای کمال یادشده، زندگی سعادت‌مند و گوارا، و به ازای نقصان یادشده، زندگی شقاوت‌مند و پردرد رخ دهد؛ اما زندگی دنیوی بنا بر علل و اسباب مادی جریان دارد و نسبت یکسانی با انسان‌های کامل و ناقص دارد و هرکس بتواند اسباب و علل مادی را در اختیار بگیرد، به نتایج دلخواه و زندگی مرغه‌ای دست می‌یابد.

بنابراین، زندگی سعادت‌مند انسان‌های کامل، و شقاوت‌مند انسان‌های ناقص، در دنیا رخ نمی‌دهد. از این رو وجود جهانی دیگر ضروری می‌نماید؛ چراکه فرض پایان یافتن زندگی انسان‌ها با وصف یاد شده، با عنایت خداوند سازگار نیست.

۱. مقصود از عنایت در این تقریر، مفهوم فلسفی آن است. مفهوم عنایت در فلسفه، سه جزء دارد:

یکم) علم به حالات، مصالح واقعی، استعداد و نیازهای حقیقی مخلوق؛

دوم) برآوردن نیازها و به فعلیت رساندن استعدادهای مخلوق، به بهترین صورت ممکن؛

سوم) رضایت به آن. عنایت خدا یعنی علم خدا به نیازها و استعدادهای انسان و برآوردن آن‌ها همراه با رضایت. (طباطبایی، تعلیقه بر اسفار، ج ۷، ص ۵۸).

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۶-۱۹۷.

ارزیابی

این تقریر، نکات لطیف و بلندی را یادآور شده، اما برخی مقدمات آن بردلیلی روشن تکیه ندارد. این سخن علامه که عقاید حقه و رفتار شایسته در مؤمنان، و عقاید باطل و کردار ناشایست در کافران تغییر و تحولی ذاتی پدید می‌آورد و آنان را دارای هویتی نو و ممتاز می‌گرداند، سخنی پذیرفتنی است و در بخش‌های بعدی نوشتار آن را بررسی و تبیین می‌کنیم، اما این سخن که در پی تغییر و تحول یادشده، در نفس مؤمن، استعداد و استحقاق ذاتی نسبت به زندگی سعادت‌مند و گوارای ابدی، و در نفس فاسد، استعداد و استحقاق ذاتی نسبت به زندگی شقاوت‌مند و ناگوار ابدی، پدید می‌آید، نیازمند دلیل روشن است و علامه دلیلی برای این بخش از تفسیرش بیان نکرده است.

۲. معاد، ضرورت هدفمندی خلقت

در آیاتی، استدلال قرآن بر ضرورت معاد، بر هدفمندی خلقت استوار است. در آیه *﴿الْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾*^۱، با نفی عبث و بیهوده بودن خلقت، بر ضرورت معاد استدلال شده است. فعل عبث، فعلی است که فاقد فایده^۲ یا غرض صحیح^۳ باشد. خلقت، عبث نیست، یعنی دارای غرض و هدف صحیح است، آیه *﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾*^۴، بر نفی لعب از خلقت، و آیه پس از آن *﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾*^۵، بر حق بودن خلقت تکیه دارند. لعب، به معنای عبث^۶ یا فعلی است که فاعل از انجام آن لذت خیالی می‌برد؛ اما فاقد غرض صحیح و حکمت است.^۷

۱. مؤمنون (۲۳)، ۱۱۵. ۲. احمد فیومی مقری، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۵۴۴. ۴. دخان (۴۴)، ۳۸.

۵. دخان (۴۴)، ۳۹. ۶. راغب اصفهانی، همان.

۷. حسن بن عبدالله ابوهلال، الفروق فی اللغة، ص ۲۴۹.

حق، به معنای ثابت،^۱ و یکی از کاربردهای آن در قرآن، مانند آیه یادشده، هدفدار بودن است.^۲ حرف «ب» در بالحق به معنای ملابست و همراهی است. بالحق، یعنی به همراه حق.^۳ از سوی دیگر، بین لعب نبودن و حق بودن خلقت، مقابله شده، و به دلیل قرینه تقابل، خلقتِ حق، یعنی خلقتی که لعب نبوده و هدفدار است.

در آیه «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا»^۴ باطل بودن خلقت را پندار غلط کافران شمرده، و با نفی بطلان از خلقت، ضرورت معاد را اثبات می‌کند.^۵ باطل، ضد و نقیض حق است.^۶ خلقت، باطل نیست، یعنی حق و هدفدار است. بنابراین برخی از آیات یادشده با نفی عبث و لعب و باطل بودن خلقت، و برخی دیگر با بیان حق بودن و هدفدار بودن خلقت و اینکه هدف از خلقت، معاد و لقای خداوند است، ضرورت معاد را اثبات کرده‌اند. استدلال بر ضرورت معاد از طریق هدفداری خلقت برد و اصل تکیه دارد: یکم) افعال خداوند ضرورتاً هدفدار است و عبث، لعب و بطلان در آن‌ها راه ندارد؛ دوم) هدفدار بودن خلقت لزوماً وقوع معاد و جهان آخرت را در پی دارد و بدون معاد، هدفداری خلقت، موجه نیست.

آیه «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»^۷ که پس از آیه «الْحَسْبُ بِنْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا»^۸ قرار دارد، عهده‌دار اثبات مطلب نخست است^۹ و صفاتی از خداوند را یادآور می‌شود که با وجود آن صفات، صدور فعلِ عبث و باطل از خداوند، ممتنع است.

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶۲. ۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۱.

۳. همان، ص ۱۷۱-۱۷۲. ۴. ص (۳۸)، ۲۷.

۵. طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۱۹۷؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۳۸۸.

۶. جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۳۷. ۷. مؤمنون (۲۳)، ۱۱۶.

۸. مؤمنون (۲۳)، ۱۱۵.

۹. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۷۳؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۳۰۰؛ قرطبی، الجامع لأحكام

القرآن، ج ۱۲، ص ۱۵۷؛ ابن عاشور، التحریر والتنویر، ج ۱۸، ص ۱۱۰.

عواملی باعث عبث و بی‌نتیجه‌بودن یک فعل می‌شود. گاهی ناتوانی فاعل علت عبث‌شدن فعل است. فاعل فعل را برای تحقق یک هدف و نتیجه، انجام می‌دهد، اما از دست‌یابی به آن هدف و نتیجه، ناتوان می‌شود. صفت «المَلِك» در آیه فوق، این فرض را ابطال می‌کند. خداوند ملک و فرمانروای مطلق است و لزوماً هر آنچه را اراده کند، محقق می‌شود. گاهی ممکن است نقص در علم یا تدبیر و... باعث عبث و بیهوده‌شدن فعل شود. صفت «الحَقُّ» این فرض را هم ابطال می‌کند. خدا حق مطلق، به معنای وجود مطلق است؛ وجودی که در آن نقص و تزلزل راه ندارد. حق مطلق، فعلش هم حق است و باطل و عبث نمی‌شود.

عامل سوم عبث‌شدن فعل، مزاحمت و موانع بیرونی است. گاهی فاعل توانا و آگاه به طریقه نیل به هدف و نتیجه است، اما عوامل بیرونی، مانع از تحقق نتیجه می‌شوند. جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» این فرض را ابطال می‌کند. اگر کسی بخواهد مانع تحقق اراده خداوند شود، باید مخلوق خدا نباشد و خودش اله باشد؛ اما در هستی یک اله بیشتر وجود ندارد. در نتیجه، مانعی برای تحقق فعل خداوند متصور نیست.^۱

درباره مطلب دوم و اثبات ملازمه هدفداری خلقت و ضرورت معاد، مفسران دو تقریر مهم بیان کرده‌اند:

الف) پاداش اخروی

خلقت انسان هدفدار است. هدف از خلقت انسان، بهره‌مندی از منافع دنیوی و پاداش اخروی است. دریافت پاداش اخروی در گرو فرمان‌برداری از اوامر و نواهی خداوند است. گروهی از انسان‌ها در دنیا از اوامر الهی، فرمان‌برداری کرده و گروه دیگر، سرکشی و طغیان می‌کنند. اگر معادی نباشد و هر دو گروه انسان‌ها پس از مرگ سرانجامی یکسان داشته

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۷۳؛ مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۵۷۰؛ جوادی آملی، «تفسیر سوره

مؤمنون»، جلسه ۳۹، سایت اسراء.